



بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبينا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی مانعیت اکراه در ایجاد شخصیت حقوقی

بحث در مانعیت اکراه نسبت به انشای شخصیت حقوقی و عدم مانعیت آن است.

دلیل پنجم؛ تمسک به اصالة الفساد

{همانطور که در جلسه گذشته اشاره شد دلیل پنجم بر اثبات مانعیت اکراه در ایجاد شخصیت حقوقی اصالة الفساد است که با تبیین مقدمه ای تقریب می گردد:}^۱

مقدمه

در مباحث گذشته برای اثبات مشروعیت شخصیت حقوقی وجوهی ذکر شد؛ برخی به اطلاقات صحت عقود یا دلیل وجوب وفای به عقود تمسک کردند و برخی به سیره (عقائلیه غیر مردوعه) و برخی به ادله ولایت فقیه تمسک کردند و طرق مختلفی برای اثبات مشروعیت شخصیت حقوقی مطرح شد.

{باید به این نکته توجه داشت که این ادله، مشروعیت را به مثابه حکمی برای شخصیت حقوقی ثابت می نمایند} و احکام اعم از تکلیفی و وضعی {که به نحو قضیه حقیقه جعل می شود} مترتب بر موضوع مفروض الوجود هستند. به طور مثال وقتی به صدد اثبات مشروعیت بیع با «احل الله البیع»^۲ هستیم ابتدا باید بیعی وجود داشته باشد تا «احل الله البیع» مشروعیت آن را ثابت کند و اگر موضوع از قبیل موضوعات خارجی مانند خمر است، حکم حرمت بر روی آن فعلی می شود و یا در لوح اعتبار و عالم اعتبارات باید خمری فرض شود و بعد حرمت بر آن به نحو قضیه حقیقه جعل شود.

نسبت به شخصیت اعتباری نیز چنین است اگر بخواهیم صحت و مشروعیت شخصیت اعتباری را اثبات کنیم متفرع بر این است که شخصیت حقوقی در ظرف خود که به طور مثال ظرف اعتبار است -یا هر نحو وجودی که برای آن تصور می شود- تحقق پیدا کرده باشد تا این حکم بر آن فعلی و مترتب شود.

^۱ تمامی عبارات داخل کروشه توسط مقرر اضافه گردیده است.

^۲ سوره بقره: ۲۷۵



بنابراین در تمسک به این ادله برای اثبات مشروعیت ابتدا باید شخصیت حقوقی موجود شود و به نحو موضوع مفروض الوجود در نظر گرفته شود تا این ادله مشروعیت آن را ثابت نماید.

همانطور که بیان شد انشای شخصیت حقوقی امری اعتباری و انشائی و از قبیل ایقاعات است وقتی شخصی را مجبور و مکره بر انشای شخصیت حقوقی و تأسیس آن می کنند {این سؤال مطرح می شود که} آیا آن شخصیت حقوقی تحقق می یابد که بعد این مسئله مورد بحث قرار گیرد که شارع این شخصیت حقوقی را تنفیذ و امضا کرده و مشروعیت آن ثابت شده یا خیر؟ بنابراین ابتدا باید اصل وجود آن شخصیت حقوقی را ثابت نمود تا بعد نوبت به اثبات مشروعیت آن برسد.

ممکن است گفته شود در صورت اکراهی بودن این انشاء، اصلاً شخصیت حقوقی تحقق پیدا نکرده است که بحث از اعتبار و عدم اعتبار آن و مشروعیت و عدم مشروعیت آن مطرح شود. بلکه باید فرض وجود موضوع بشود تا نوبت به حکم آن که مشروعیت باشد برسد و اینکه آیا ادله مشروعیت مثل ولایت فقیه یا ادله وقف یا اطلاقات نفوذ عقود شامل آن می شود یا خیر؟

تطبیق جریان اصالة الفساد بر شخصیت حقوقی

تا اکنون گفته می شد که اگر شخصیت حقوقی از روی اکراه انشا شود این انشا {به منزله} عدم انشاء است؛ {ادله ای} مانند «رفع ما استکروها علیه»^۱ و نظایر آن وجود آن را نفی می کنند در نتیجه موضوع از بین می رود؛ حال اگر شک شود که در صورت انشای اکراهی شخصیت حقوقی، آیا شخصیت حقوقی تحقق پیدا می کند یا خیر که بعد ببینیم ادله مشروعیت شامل آن می شود یا خیر؟ در چنین فرضی گفته می شود استصحاب عدم تحقق شخصیت حقوقی جاری می شود. به این صورت که قبل از اینکه انشای اکراهی صادر شود به طور مسلم شخصیت حقوقی در عالم اعتبار وجود نداشت حال که از روی اکراه شخصیت حقوقی انشا شد آیا {دراثر این انشای اکراهی} شخصیت حقوقی محقق می شود یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا موضوع {ادله مشروعیت} محقق می شود یا خیر؟ در اینجا استصحاب عدم تحقق آن می شود و در نتیجه نوبت به این نمی رسد که بحث از مشروعیت آن شود که آیا اسلام آن را قبول دارد یا خیر؟ از اساس چیزی محقق نشده است تا نوبت به حکم آن برسد.

مثل اینکه گفته شود اگر کسی خانه اش را از روی اکراه فروخت و شک کردیم که آیا در اثر این {انشاء اکراهی}، نقل و انتقال تحقق پیدا می کند و بیع محقق می شود؟ که بعد به «احل الله البیع» تمسک شود باید ابتدا بیعی محقق شود تا بعد از این بحث شود که آیا نافذ است یا خیر؟ اگر استصحاب عدم تحقق بیع شود {گفته می شود} بیعی نیست که بعد به

^۱ وسائل الشیعة ۱۵: ۳۷۰ و وسائل الشیعة ۲۳: ۲۳۷



«احل الله البيع» تمسک شود و مشروعیت آن اثبات شود. در اینجا نیز گفته می شود که شخصیت حقوقی وجود ندارد که به ادله مشروعیت شخصیت حقوقی تمسک شود.

این تقریب دیگری برای مانعیت اکراه است که گاهی از آن به اصالة الفساد تعبیر می شود؛ در هر صورت ماهیت آن این است که به استصحاب عدم تحقق بر می گردد و باید ملاحظه کرد آیا این استدلال درست است یا خیر؟

بررسی دلیل پنجم

در بررسی این استدلال باید ملاحظه کرد که منظور از تحقق شخصیت حقوقی که عدم تحقق آن استصحاب می شود چیست؟ آیا منظور تحقق شخصیت حقوقی در افق اعتبار شخص انشاء کننده و ایقاع کننده است یا تحقق شخصیت حقوقی در افق بنای عقلا است؟

گاهی گفته می شود شک داریم که شخصیت حقوقی تحقق پیدا کرده یا خیر یعنی آیا آن شخص ایقاع کننده و انشا کننده شخصیت حقوقی را اعتبار کرده است یا خیر؟ اگر چنین باشد مسلم است که اگرچه آن شخص که شخصیت حقوقی را انشا می کند با اکراه و تهدید آن را انشاء می کند اما به هر حال در افق اعتبار خود آن را ایجاد می کند و می گوید این شخصیت حقوقی را - که هیئت یا شرکت یا حزب {یا غیر آن} باشد - تأسیس کردم هر چند از روی اکراه باشد.

{باید توجه داشت} فرض مسئله این است که قصد انشاء از مکره متمشی می شود و در مباحث گذشته بیان شد که وقوع اکراه منافاتی با تمشی قصد انشا ندارد. وقتی شخصی را مجبور می کنند که خانه اش را بفروشد فرض این است که این «بعت» بدون نیت بیع و صرف لقلقه زبان نیست که بخواهد به این وسیله آنها را فریب دهد؛ بلکه نیت بیع کرده است و به صورت جدی و واقعی انشای بیع نموده است یا در مثال طلاق، طلاق را ایقاع کرده است اگرچه از روی ترس باشد و از هول تهدید اکراه کننده، به فکرش نمی رسد که توریه کند و لفظی بگوید و قصد جدی نکند/ بنابراین در اینجا نیز بعد از اکراه و تهدید، شخصیت حقوقی را انشاء می کند در نتیجه در افق اعتبار خود آن شخص، اعتبار شخصیت حقوقی و انشا و ایقاع آن صورت گرفته است و در افق نفس او شخصیت حقوقی موجود شده است.

اما گاهی (شک در تحقق شخصیت حقوقی در این فرض است که) گفته می شود شخصیت حقوقی باید در افق اعتبار عقلا موجود باشد و آنها این انشای اکراهی را امضا کنند و بپذیرند که این شخصیت حقوقی ایجاد شده است. {به عبارت دیگر} این انشا و منشا را قبول داشته باشند و عقلا به این اعتباری که از سوی معتبر صادر شده اعتراف کنند. اگر {مقصود} تحقق وجود عقلانی شخصیت حقوقی باشد، گفته می شود به چنین امری مشکوک است و در صورت شک، اصل عدم تحقق آن است و استصحاب عدم اعتبار عقلایی جاری می شود.



{بنابراین} شک در وجود {شخصیت حقوقی} نزد عقلا و اعتبار آن نزد ایشان قابل فرض است که نمی دانیم آیا عقلا نیز این شخصیت حقوقی که تحت اکراه و زیر شمشیر انشاء شده را قبول دارند یا اینکه به آن اعتراف نمی کنند و می گویند تحقق آن را نمی پذیریم؟ در این صورت استصحاب عدم می شود و اصل این است که عقلا چنین اعتباری ندارند؛ اما به لحاظ اعتبار و وجود اعتباری شخصیت حقوقی در افق نفس اعتبار کننده شکی وجود ندارد زیرا فرض این است که شخص مکره اعتبار کرد و این شخصیت حقوقی را ایجاد کرد. در این شکی نیست که گفته شود بعد از شک استصحاب عدم می کنیم که آیا اعتبار کرده است یا خیر؟ فرض این است که اعتبار کرده است ولی از روی اکراه و تحت فشار، در نفس خود اعتبار نموده است.

لزوم بررسی موضوع ادله مشروعیت شخصیت حقوقی نزد شارع

بحث ما در مشروعیت نزد شارع است نه نزد عقلا که آیا چنین اعتباری نسبت به شخصیت حقوقی را شارع امضا کرده است یا خیر؟ در اینجا باید موضوع دلیل اقامه شده بر صحت و مشروعیت شخصیت حقوقی نزد شارع را ملاحظه کرد و مشخص نمود؟ آیا موضوع آن شخصیت حقوقی نزد انشاء کننده و مکره است یا اینکه موضوع آن عبارت است از شخصیت حقوقی {معتبر} نزد عقلاء؟

۶ یا ۷ دلیل برای اثبات شخصیت حقوقی نزد شارع اقامه شد که برخی از آنها مورد پذیرش قرار گرفت و برخی رد شد و لازم است هر کدام جداگانه ملاحظه شود: اگر موضوع آن شخصیت حقوقی نزد اعتبار کننده و انشاء کننده است که شکی نیست که او {آن را} اعتبار کرده است اما اگر موضوع، تحقق شخصیت حقوقی نزد عقلا باشد که آیا عقلا آن را امضا کرده اند یا خیر و نسبت به آن شک شود، در اینجا جای تمسک به استصحاب عدم تحقق آن موضوع است. بنابراین باید به آن ادله مراجعه کرد که آیا آن ادله به تحقق شخصیت حقوقی در افق نفس معتبر و منشا و ایقاع کننده اکتفا می کنند یا به آن اکتفا نمی کنند و می گویند موضوع مشروعیت نزد شارع عبارت است از مشروعیت نزد عقلا.

بررسی موضوع سیره عقلانی

اگر دلیل بر مشروعیت شرعی شخصیت حقوقی، سیره عقلانیه ای باشد که ردع نشده است و این دلیل بر امضای آن باشد فرض این است که شک داریم که سیره ای هست و آیا عقلاء شخصیت حقوقی انشاء شده در اثر اکراه را قبول دارند یا نه؟ از این رو نمی توان با دلیل سیره اثبات کرد زیرا دلیل سیره یعنی عقلا سیره و ارتکازی دارند و شارع از آن ردع نکرده است در نتیجه آن ارتکاز را قبول دارد؛ فرض این است که نمی دانیم که در سیره عقلا و مبنای ایشان چنین است که شخصیت های حقوقی حتی اگر با اکراه ایجاد شده باشد را قبول دارند. در اینجا نوبت به امضای شارع و عدم ردع نمی رسد {زیرا} معلوم نیست سیره ای باشد. بلکه نسبت به انشاء هایی که از روی اختیار صادر می شود - اگرچه دلیل سیره را نپذیرفتیم - مستدل می گوید که می دانیم که سیره بر تحقق شخصیت حقوقی در این فرض است و این قدر متیقن از



سیره است اما نسبت به بیش از آن، سیره لسان ندارد تا به اطلاق آن تمسک شود و گفته شود حتی شامل شخصیت های حقوقی اکراهی می شود بنابراین نوبت به عدم ردع و امضا نمی رسد.

به عبارت دیگر موضوع امضای شارع، سیره عقلا و ارتکازات عقلائیه است نه آنچه در افق نفس انشاء کننده شخصیت حقوقی و ایجاد کننده آن تحقق پیدا می کند بلکه موضوع انشاء و عدم ردع آن چیزی است که در ذهن عقلا و ارتکازات ایشان تحقق پیدا می کند و بنای آنها بر تحقق آن است و آن نیز مشکوک است و استصحاب عدم آن می شود.

بررسی موضوع اطلاقات صحت عقود

اگر دلیل اثبات مشروعیت شخصیت های حقوقی اطلاقات ادله عقود باشد در مورد آنها نیز همین مطلب می آید. ظاهر آن این است که وقتی شارع «احل الله البيع» یا «اوفوا بالعقود»^۱ می گوید با این فرض که عقود شامل ایقاعات نیز می شود یکی از عقود یا ایقاعات عبارت از انشای شخصیت حقوقی است و به انصراف، منظور از عقود، ایقاعات عقلائیه است که لازم است به آن وفا کنند و اثر بر آن مترتب می شود و شارع آن را امضا می کند؛ نه آنچه را که در ذهن ایقاع کنند و انشاء کننده وجود داشته است با قطع نظر از اینکه عقلاء آن را بپذیرند یا خیر. بنابراین با شک در اینکه آیا عقد یا ایقاع اکراهی را عقلا پذیرفته اند یا خیر و آن را جزء ایقاعات خود می دانند یا خیر؟ نمی توان به اوفوا بالعقود تمسک کرد.

در چنین فرضی یا گفته می شود استصحاب عدم بنای عقلا {بر پذیرش شخصیت حقوقی} می شود و در نتیجه موضوع «اوفوا بالعقود» ثابت نمی شود و یا از همان ابتدا -بدون جریان استصحاب- گفته می شود که تمسک به اطلاق یا عموم «اوفوا بالعقود» تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود دلیل است زیرا موضوع آن لزوم وفاء به عقود و ایقاعات عقلائیه است و شک داریم که یا این ایقاع اکراهی ایقاع عقلائی است یا خیر در نتیجه شک داریم که مصداق موضوع «اوفوا بالعقود» است یا خیر و تمسک به عموم «اوفوا بالعقود» تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود آن است و این باطل است چون هیچ حکمی موضوع خود را ثابت نمی کند و بدون اینکه نیاز به استصحاب عدم باشد، تمسک به اطلاقات در اینجا جایز نیست.

بررسی موضوع ادله ولایت فقیه

در مباحث گذشته مطرح شد که یکی از راه های اثبات مشروعیت شخصیت های حقوقی، {تمسک به ادله} ولایت فقیه است {به این بیان} که فقیه بر اساس تشخیص مصالح بگوید آثار حقوقی مترتب بر شخصیت های حقوقی را امضا می کنم

^۱ سوره مائده: ۱.



{البته ولی فقیه،} خود شخصیت حقوقی را ایجاد نکرده و امضا نمی کند^۱؛ اما ولی فقیه می تواند در صورت وجود مصلحت آثار تکلیفی مترتب بر آن شخصیت حقوقی را انشاء کند یا جعل و تنفیذ نماید و آن آثار را مترتب نماید.

{حال این پرسش مطرح می شود که} آیا موضوع این حکم فقیه، شخصیت حقوقی {معتبر} نزد عقلا است یا شخصیت حقوقی {معتبر در افق نفس} انشاء کننده است؟ {به نظر می رسد} این تابع مصلحتی است که ولی فقیه تشخیص می دهد. اگر تشخیص دهد که کلیه آثاری که بر شخصیت حقیقی مترتب می شود به شخصیت حقوقی نیز سرایت داده و بر او نیز مترتب شود و بر اساس تشخیص او، مصلحت در این باشد که حتی در صورتی که عقلا شخصیت حقوقی را قبول نداشته باشند همین که انشاء کننده، شخصیت حقوقی را ایجاد کرد و انشاء نمود^۲ آثار بر همین شخصیت حقوقی اکراهی مترتب شود و احکام آن را تنفیذ کند و بگوید جعل کردم و الزام نمودم و حکم کردم بر اینکه آثار بر این شخصیت حقوقی اکراهی مترتب شود، اشکالی ندارد. احکام {صادر شده از} ولی فقیه تابع مصالح اجتماعی است اگر روزی واقعا مصلحت الزامی را تشخیص دهد در اینکه آثار را حتی بر شخصیت های حقوقی اکراهی مترتب کند مشکلی ندارد.

گفته نشود که شخصیت حقوقی تحقق پیدا نمی کند زیرا گفته می شود که شخصیت حقوقی نزد عقلا تحقق پیدا نمی کند اما در افق نفس انشاء کننده حتی اگر اکراهی باشد اشکالی در تحقق آن نیست و مصلحت نیز بر این است که {ولی فقیه} آثار را بر همین شخصیت حقوقی اکراهی مترتب کند و تنفیذ نماید.

بله این فرض {که مصلحت جامعه به اعتبار شخصیت حقوقی به این شکل تعلق بگیرد} بعید است و ممکن است چنین چیزی واقع نشود؛ اما این بحث دیگری است به هر حال اگر چنانچه ولی امر تشخیص دهد که آثار بر همین نیز مترتب شود، آن آثار مترتب می شود.

بررسی موضوع ادله وقف

یکی از ادله {مطرح شده برای اعتبار شخصیت حقوقی} ادله وقف و اطلاقات «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها»^۳ است از این رو باید باید به آن ادله مراجعه کرد و ملاحظه نمود که موضوع آن در وقف بر جهات و شخصیت های حقوقی چیست؟ آیا وقف کردن بر هر شخصیت حقوقی صحیح است حتی اگر از روی اکراه ایجاد شده باشد یا اینکه آن ادله، صحت وقف بر

^۱ {زیرا} همانطور که گفته شد این از احکام وضعیه است و بر اساس بحث هایی که در گذشته مطرح شد دایره ولایت فقیه شامل احکام

وضعیه نمی شود

^۲ چه از روی اختیار باشد که عقلا قبول دارند و چه از روی اکراه باشد که عقلا قبول ندارند

^۳ وسائل الشیعة ۱۹: ۱۷۵



شخصیت های حقوقی و جهاتی که عقلا آن را صحیح بدانند و به عنوان شخصیت می شناسند و می پذیرند را می رساند نه {وقفی که} بر هر عنوانی و هر شخصیت حقوقی {صورت گرفته باشد}.

اگر از ادله وقف این طور فهمیده شد که انسان می تواند بر هر چیزی وقف کند حتی بر عناوین و جهاتی که از شخصیت های حقوقی هستند و از روی اکراه محقق شدند به عبارت دیگر ادله وقف به شخصیت های حقوقی {معتبر شده} در نفس متکلم و انشاء کننده هر چند عقلا آن را نپذیرند مشروعیت می دهد {در این صورت شکی در موضوع دلیل مشروعیت وجود ندارد که استصحاب عدم تحقق آن شود؛ بلکه می دانیم موضوع آن محقق شده است}

اما اگر گفته شود که ادله وقف تا این حد گستردگی و شمول ندارد و موضوع آن به این حد گسترده نیست که شامل این فرض که موقوف علیه، شخصیت حقوقی غیر معتبر نزد عقلا باشد بشود، و به عبارت دیگر ادله «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلا» اطلاق ندارد یا ارتکاز عقلائی {به مثابه} قرینه متصله جلوی آن را می گیرد و نمی گذارد که چنین اطلاقی پیدا کند {در این صورت استصحاب عدم تحقق سیره عقلائی بر اعتبار شخصیت حقوقی جاری شده و موضوع برای دلیل مشروعیت منتفی می شود}

بنابراین لازم است که به آن ادله مراجعه کرده و آن را مورد بررسی قرار داد. همچنین نسبت به ادله وصیت یا نذر و امثال آن که در بحث های گذشته مطرح شد.

نتیجه

{با این توضیح روشن شد} صرف اینکه نمی دانیم عقلا به وجود شخصیت حقوقی اکراهی اعتراف می کنند و آیا مشروعیت عقلائی دارد یا خیر؟ سبب نمی شود که به خاطر استصحاب عدم مشروعیت عقلائی گفته شود مشروعیت شرعی نیز ندارد زیرا ادله مشروعیت شخصیت حقوقی نزد شارع مختلف است برخی از آنها می تواند شامل همه شخصیت های حقوقی شود حتی شخصیت های حقوقی در افق نفس انشاء کننده و ایجاد کننده اگرچه عقلا اعتبار نکنند و برخی چنین اطلاقی ندارد.

این تمام کلام در باره مانعیت اکراه از مشروعیت شخصیت حقوقی بود^۱ ادله مانعیت اکراه که آخرین آن استصحاب فساد و اصالی الفساد و اصاله عدم تحقق بود بررسی شد.

^۱ یا به عبارت دیگر تمام کلام در اعتبار شرطیت رضا به همان معنایی که در گذشته مطرح شد بود. چرا که این بحث در در عقود و ایقاعات مطرح شد که آیا رضایت شرط است یا اینکه اکراه مانع است {تعبیر در اینجا} به حسب اصطلاح به نحوی خواهد بود که در آن بحث اختیار شد.

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه: ۴۸

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۱/۲۶

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: بررسی شرط عدم اکراه از شرایط عمومی شخصیت حقوقی

استاد: محمد سعید واعظی حفظه الله